

بوده‌اند!

با ریاست و حکومت این قبیل قصابها و دیوانه‌ها و بلکه درندگان، می‌خواهید عدالت و اخلاق و ترقی در جامعه پیدا شود؟

یک‌روح سرگردان!

هرگاه کسی بیگناه کشته شود و نداند چرا و به‌دست چه شخصی کشته شده است، بنظر می‌رسد که روحش سرگردان می‌ماند.

جوانی حکیمی نام، در زمان ریاست آقای جان محمدخان، پسرعلاءالدوله، برعهده‌ای سرباز عشرت‌آباد، مفقود گردید و یکباره این جوان نیست شد!

حکیمی که بود، چه کرده بود و چه شد؟

در آن اوقات مرحوم مدرس صورت تفصیلی از بودجه وزارت را بدست آورده بود و یکی از مدارک استیضاح که شرحش گذشت این صورت بود.

حکیمی جوانی بود که در دفتر عشرت‌آباد زیردست آقای جان محمد در لباس غیر نظامی و دفتری خدمت می‌کرد. به‌او تهمت زدند که صورت مذکور را او به اقلیت داده است، و نابودش کردند!

چطور و به‌چه طرز؟ خدا می‌داند!

مکتوب خواهر داغ‌دیده

حبیب می‌کده، پسر میرزا سلیمان خان که یکی از خانواده‌های معروف و محترم و آزادی‌خواه و اهل فضل بودند و خود این جوان هم پسری بود رشید و زیبا و تحصیل کرده و ادیب و غیور و از هر حیث تمام، به‌سمت افسری زیر دست جان محمدخان در عشرت‌آباد خدمت می‌کرد.

روزی خبر شدیم که این جوان نوحط و محبوب که طرف علاقه خانواده و همه‌آشنایان خانواده بود، در سربازخانه خود کشی کرده است!

این خبر داغی در دل مردم پایتخت گذاشت که هنوز تازه است!

بواسطه‌حمایتی که وزیر جنگ از صاحب‌منصبان داشت (!)، دولت جرأت نکرد در